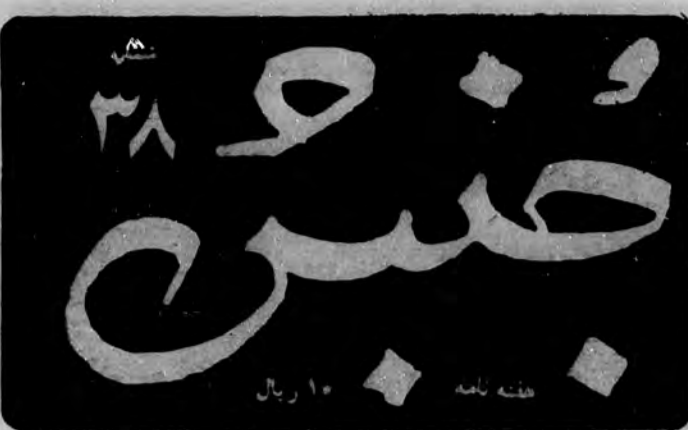


اندر صناعت دیکتاتورسازی!



هیچ نظام انقلابی نیروهای ماهر و مورد نیاز جامعه را به آسانی از خود طرد نمی کند

علی اصغر حاج سیدجوئی

هر انقلابی احتیاج به تصفیه دارد. صاف کردن فضای سیاسی و اجتماعی جامعه از مزدوران رژیم که وجودشان همچنان برای تداوم مسیر انقلاب زیان بار و خطرناک است امری ضروری است. اما این تصفیه نباید هرگز به انتقامجویی و تسویه حسابهای خصوصی تبدیل شود به دو علت:

علت نخست اینکه با انتقامجویی مایه ای از خشونت و قهر در کار تصفیه داخل می شود و این قهر و خشونت به تدریج بصورت نهادی در دستگاه انقلاب باقی میماند. و از این دستگاه به سازمانهای دیگر اجرایی و تضمینی سرایت می کند. کسانی که در رژیم سابق به نحوی از انحاء جزئی از نظام استبدادی بودند اما در ردیف جنایتکاران و غارتگران نبودند و اکنون نیز وجودشان یا بخاطر پیری مفرط و یا بی علت نخست اینکه با انتقامجویی مایه ای از خشونت و قهر در کار تصفیه داخل می شود و این قهر و خشونت به تدریج بصورت نهادی در دستگاه انقلاب باقی میماند. و از این دستگاه به سازمانهای دیگر اجرایی و تضمینی سرایت می کند. کسانی که در رژیم سابق به نحوی از انحاء جزئی از نظام استبدادی بودند اما در ردیف جنایتکاران و غارتگران نبودند و اکنون نیز وجودشان یا بخاطر پیری مفرط و یا بی

ضد انقلاب

در صفحه ۸

بقیه در صفحه ۲

اسلام کاظمیه

انقلاب ما و مطبوعات امروز ما

حفظ آزادی قلم پشتوانه انقلاب است

آیا وقت آن نرسیده است که با کمک نویسندگان مطبوعات تعریفی از آزادی بدست آوریم؟

نون والقلم وما یسطرون
قرآن کریم

در بیست و پنج سال گذشته مطبوعات ایران به شدت بی سابقه ای زیر نظر سانسور بوده اند. هیچ خبری بدون اجازه دستگاه وسیع و دقیق سانسور محمدرضا شاهی منتشر نمی شد. و بیش از این باید این واقعیت را بازگفت که در سالهای آخر اوج توتالیترسم پهلوی نه تنها هیچ خبری و هیچ مطلبی و مقاله ای بدون نظر دستگاه چاپ نمی شد بلکه پیش از آنکه از خبرها و مطالب نیز علیرغم رضایت نویسندگان شریف و آزادیخواه مطبوعات به دست عمال دولت و حکومت برای چاپ به روزنامه ها داده می شد تا ذهن مردم تنها به سونی که طراحان توتالیترسم می خواهند هدایت شود.

عبدالرحمن فرامرزی یکی از روزنامه نگاران قدیمی که از مؤسسان روزنامه کیهان و ناخر عمر سردیر آن روزنامه بود مرد ملایمی بود و قلم شیرینی داشت و مقالاتش خواننده را جلب می کرد. با راه و روش سیاسی فرامرزی کاری نداریم که سالهاست مرده است. رئیس سانسور رضاشاه بود و در دوران پس از فرار رضاشاه که مبارها در هم ریخت حمایتند مجلس شد و آزادیخواه معرفی شد و در دوران دکتر مصدق با فضای خود در کیهان مقاله می نوشت و با مقالات را علیه حکومت ملی دکتر مصدق می نوشت و از یاران شهیدزاهدی بود و بقیه خصوصیاتش را کار نداریم که عیب را مسلوی هنر گفته باشیم و نه پیش این فرامرزی در سالهای ۱۳۲۰ که چند صباحی به مناسبتی دست سانسور کوتاه شد مقاله ای نوشته بود شیرین تحت عنوان صابون و در آن گفته بود ما معنی کلمه سانسور را می دانستیم (که خوب می دانست) سانسور روزنامه یعنی جلوگیری کردن از

سانسور، بلکه گرفتار سانسور هم بوده اند. تیراژ مطبوعات در ایران کم است. چرا؟ برای اینکه در دورانهای گذشته به مناسبت تعداد کم با سوادان خریدار روزنامه و مجله کم بوده است و در دورانهای بعد که تعداد با سوادان به نسبت زیاد شده است. مردم خواستها و خبرهای مربوط به خودشان و مورد علاقه خودشان را در روزنامه ها نمی دیدند که خریدار آن باشند. در ایران به مناسبت وجود منحنی مداوم اختناق و هرج و مرج در مطبوعات هیچگاه مطبوعات ما نتوانسته اند معیاری و میزانی تعریفی دقیق از آزادی بدست آورند و طبق آن معیار که مورد توافق قشر نویسندگان مطبوعات واقع می شود دست به

قلم ببرند و مقاله و خبر تهیه کنند. آزادی یک کلمه واحد است. شاید در میان پیش از دوازده اصطلاح ولت مورد استعمال در علوم اجتماعی هیچیک از کلمات به اندازه آزادی دارای تعاریف مختلف و گاهی معارض و متناقض و متضاد نباشد. آزادی مطبوعاتی که در جهان سرمایه داری با نام دنیای آزادیست نیز دارای تعاریف مختلفی است. آزادی مطبوعات در سوئد مثل آزادی مطبوعات در سوئیس نیست و آنچه در این مورد در فرانسه می گذرد غیر از آنست که در انگلیس و آلمان و هلند و بلژیک می گذرد و آزادی مطبوعات امریکائی باز چیزی غیر از

بقیه در صفحه ۷



بسته گذشته بلکه انقلاب پل بر حرکت سوسیالیستی کرد و کسانی باشکوه و لوهاب فرزندان انقلاب را می خواستند به زانو در آورند.

اندر صناعت دیکتاتور سازی

بقیه از صفحه ۱

انقلاب زائیده نخواهد شد و اینهمه عواملی است که انقلاب را بشدت آسیب پذیر می کند.

و علت دوم اینکه با انتقامجویی راه برای تسویه حسابهای خصوصی و کینه های شخصی باز میشود.

کشور ما دارای هزاران فرد کار شناس در سازمانهای مختلف است که در رژیم گذشته در کادر اداری و سازمانی آن قرار داشتند بدون اینکه منشاء اثری در طرح و اجرای برنامه های عمرانی سالم شده باشند. این گونه افراد در سازمان برنامه و وزارت اقتصاد و بانکهای عمومی و خصوصی و سایر مؤسسات دولتی و ارتشی کم نیستند. اینها ذخیره گرانهای فنی و علمی کشورند که وجود و حضورشان در داخل یک فعالیت حیاتی برای حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی کشور ضرورتی اساسی دارد.

این گونه افراد را نباید بصرف شرکت در برنامه های رژیم استبدادی سابق طرد کرد.

باید به همکاری با رژیم سابق مفهوم خاصی داد که با وضع امروز ما مطابقت داشته باشد. همه را نباید رنجانید و همه را نباید وادار به گوشه نشینی کرد و همه را نباید از هم کاری با دولت انقلاب و شرکت در برنامه های عمرانی و برنامه ریزی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و هنری باز داشت.

افراد که سالهای درازی از عمرشان صرف تحصیل و احراز تخصص شده است و سرمایه های هنگفتی از ثروت در آمد ملی صرف آموزش آنها در داخل و خارج کشور شده است. این گونه افراد بصرف اشتغال در مقامات تخصصی و اداری خود در رژیم سابق نباید از زندگی اجتماعی و اداری طرد شوند.

هزاران فرد با تخصص های عالی و مورد نیاز اگر به این بهانه کنار گذاشته شوند طبعاً راهی جز مهاجرت به کشورهای دیگر و یا تبدیل شدن به یک فرد عادی بی تفاوت و یا مخالف ندارند. این افراد بدون تردید بجامعه و وطن و مردم خود علاقه مندند و می خواهند و می توانند در حل مسائل اجتماعی و اقتصادی انقلاب خدمتگزاری صدیق و صمیمی باشند.

جامعه ما با طرد این گونه افراد قادر به تهیه نیروی انسانی ماهر و متعدد متخصص برای حل مسائل خود به این زودی ها نخواهد شد و هیچ نظام انقلابی این نیروی آماده و مورد نیاز جامعه را به بهانه همکاری با رژیم استبدادی از خود طرد نمی کند.

و مسئله مهم دیگر اینکه تنها با معیار عقیده مذهبی آن هم در مسیری بسیار تنگ نمی توان اینگونه نیروهای تخصصی و روشنفکری را در خدمت انقلاب تجهیز کرد.

از صدها سال تاریخ اسلامی مردم جامعه ما با اینکه مسلمان بودند و مسلمان هستند اما همه آنها عملاً کلیه فرائض مذهبی را انجام نمی دادند و نمی دهند و در نظام

دیگر معتقدان واقعی انقلاب و مبانی انقلاب را به انزوا و بی تفاوتی و برکنار بودن از صحنه فعالیت های سیاسی و اجتماعی جامعه محکوم خواهیم کرد.

مسائل اجتماعی را باید بی پرده گفت، بدون طرح مسائل اجتماعی با صراحت و آزادی همراه با دیدی علمی و منطقی هرگز نمیتوان به جمهوری اعم از جمهوری اسلامی یا جمهوری سوسیالیستی محتوایی بخشید که حاصل همه خواستها و همه نیازهای اکثریت محروم جامعه باشد. محتوای ایدئولوژیک جمهوری را نباید با اعمال زور و خشونت و ایجاد رعب و وحشت بوجود آورد. در این مسئله تردیدی نیست که عوامل ضد انقلاب و مرتجعین رانده شده از دایره غارت مردم و همچنین عواملی که پیروزی مسلکی خود را در ادامه هرج و مرج و خصومت مردم پایکدیگر می دانند راهی جز دست زدن به خشونت و تحریک و عصیان مردم ندارند. اما مقابله با خشونت نباید به ایجاد روحیه خشونت و تجاوز منتهی گردد، زیرا وقتی دولت و سازمانهای رهبری انقلاب و گروههای وابسته دست به خشونت بزنند طبعاً باید برای تاثیر بخشیدن خشونت محیطی از وحشت و رعب بوجود آورند.

همه دیکتاتوری ها و نظامهای استبدادی جهانی با اینگونه سیاست ها ایجاد می شود. برای اینکه مردم درگفتن حقایق و پرده برداشتن از زیاده رویها و خشونت های افراطی آزاد نباشند باید دچار رعب و هراس شوند و برای اینکه مردم دچار وحشت و هراس شوند و لب فروبندند راهی جز اعمال خشونت و تجاوز به حریم آزادی گفتار و نوشتن وجود ندارد و این دور تسلسل به سرانجامی جز استقرار یک نظام استبدادی تازه منتهی نمی شود.

اگر محتوای یک نظام فقدان آزادی سیاسی و اجتماعی باشد فساد و پیدالتی اقتصادی نیز از نتایج اصلی آنست و در اینصورت نظام استبدادی چه در زیر پوشش جمهوری و چه سلطنتی نتیجه اش یکی خواهد بود یعنی سلطه گروه حاکم و انحصار قدرت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در دست آن گروه به وسیله اعمال خشونت و نابود کردن حقوق اجتماعی اکثریت و راندن آنها از محور قدرتهای اصلی تصمیم گیرنده.

گروههای بسیاری از روشنفکران و کارشناسان امور اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ماکه در سالهای گذشته در سازمانهای دولتی مصدر کار بودند و یا در امر برنامه ریزی مشارکت داشتند و یا در دانشگاهها تدریس می کردند کسانی نیستند که از معیارهای دقیق اسلامی بعنوان مسلمانان معتقد و عمل کننده به فرائض دینی نمره قبولی احراز کنند اما اینها جزو منابع فرهنگی و علمی و فنی جامعه ما هستند و هیچ جامعه ای در مرحله انقلاب و دگرگون کردن بنیادهای کهنه نمیتواند از این منابع و از خدمت و تخصص آنها بی نیاز باشد. و کسانی هستند که در معیارهای دقیق داوران انقلابی با اینکه از مصادر امور اقتصادی و سیاسی و نظامی و اداری جامعه بودند نباید در مسیر تصفیه قرار گیرند بطور کلی تعمیم روحیه انتقامجویی

همراه با تسویه حسابهای خصوصی به اعمال خشونت و خشونت متقابل می انجامد تاکید بر معیارهای مطلق مذهبی بر خصایص افراد گروههای زیادی از مردم صاحب نظر و متخصص و تحصیل کرده را از خدمت انقلاب و شرکت در برنامه ریزیهای انقلابی طرد می کند و به نتیجه ای جز انحصار طلبی و ایجاد یک طبقه جدید از صاحبان قدرت و بوروکراسی شدید مذهبی نمی رسد. آنچه را که ما پر دیگران خرده می گیریم و آنچه را که از ضایعات طبیعی هرگونه انحصار طلبی می دانیم نباید بصورت معیارهای اصیل قدرت در تاروپود انقلاب خود تزریق کنیم.

ما امروز شاهد وضعی هستیم که برای انقلاب ما هر انقلاب واقعی بزرگترین خطر بشمار می رود طبیعی است که رهبر انقلاب هرگز میل ندارد که بصورت بتی مورد پرستش و تعبد قرار گیرد. رهبری انقلاب تملق گوئی و چاپلوسی و اغراق در مدحانه را دوست ندارد و از آن بیزار است. رهبری انقلاب با این مسئله که پرسر در هر سازمانی نام او را بگذارند و یا عکس او را الصاق کنند و یا در هر نطق و بیانی حرفهای او را همچون کلماتی قصار تکرار نمایند و یا ذکر مقاصد و اندیشه های فردی و جمعی خود را با تاکید بر سخنان او القا نمایند مخالف است. اما همه این کارها امروز

دروسیل ارتباط جمعی ما اعم از رادیو تلویزیون و مطبوعات انجام میشود در تبلیغات اگر مسیر گذشته را طی کنیم به جایی می رسیم که از انسانی بزرگ و ساده و صادق و شجاع بتی غیر قابل دسترسی بوجود می آوریم که بمرکز هستی و حلال همه مشکلات و کارشناس همه امور اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی تبدیل می شود. و ما خود می دانیم که چنین موجودی در روی زمین وجود خارجی ندارد اما تصور و اعتقاد به چنین موجودی به کمک تبلیغات و تلقین های روزانه و دائمی و سایر ارتباط جمعی و گروههایی که منافعشان اقتضا می کند در اذهان ساده و نقش پذیر توده های مردم ایجاد می شود.

به زندگی و مسیر تحول شرایط قدرت پسر رضاخان و همه دیکتاتورهای جهان نگاه کنیم می بینیم که چگونه از انسانی معمولی موجودی افسانه ای ساخته می شود و کار بجائی می رسد که پسر رضاخان انسانی میشود جامع خصایص همه انسانها یعنی هم فیلسوف است و همه نویسنده و هم مورخ و هم کارشناس نفت و هم عالم بامور اقتصاد، هم جامعه شناس و هم کارشناس درجه اول امور نظامی و سلاحهای جنگی و این است حاله و مسخ شخصیت چگونه بوجود می آید؟ در اثر چاپلوسی و مداحانه دانسی اطرافیان در زمینه ای از فقدان فرهنگ اجتماعی و شعور سیاسی در اکثریت جامعه و تشدید تبلیغات و فرهنگ تملق دروسیل ارتباط جمعی و ایجاد رعب و وحشت در قشرهای روشنفکری و تزریق فکر مصلحت گرایی و سازشکاری و اشاعه روحیه تسلیم در انان. عشق به ادمها و اشیا بصورت اعتیاد به مصرف آنان در زندگی روزانه یا «فی تی شیزم» در صنعت دیکتاتور سازی نقش بسیار مهمی دارد.

حاشیه نشینی، این زائده شهرهای بزرگ

آقای دکتر شفائی به دفتر جنبش آمدند و با ارائه دو جلد پایان نامه تحصیلی مشترک با آقای دکتر انتظاریون اظهار داشتند که در روزنامه کیهان روز شنبه هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ تحت عنوان درپشه های حاشیه نشینی را باید خشکانده مطلبی نوشته شده و گفته شده است که در مرکز تحقیقات اسلامی مشغول تحقیق در باره حاشیه نشینی هستند. در صورتیکه این رساله مشترک در دو جلد قبلا تهیه شده و آماده است. و ما اضافه می کنیم که در مؤسسه تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران نیز تحقیق مفصلی در باره حاشیه نشینی و حاشیه نشینان تهران موجود است و چه بسا مطالعات دیگری نیز در جاهای دیگری باشد که هرگاه بخواهند کاری فوری برای اسکان یا انتقال حاشیه نشینان انجام دهند، جمع آوری این کارهای انجام شده و جمع بندی آنها و مشورت با تمام مطالعه کنندگان قدم اول هر اقدام اصولی می تواند باشد.

در تابستان سال ۱۳۵۵ برای انتخاب موضوع پایان نامه تحصیلی خود به ایران آمدیم و پس از تحقیق فراوان موضوع حاشیه نشینان شهرها نظرم را جلب کرد که از معروف ترین قشرهای اجتماع بودند و سپس برای تعیین موضوع همین تپه مراداب کرج (معروف به زورآباد) را مناسب برای مطالعه باقیتم. چون موضوع پایان نامه مفصل بود و با دسترسی دوفقره پیشتر به نحو بهتری می شد موضوع را مطالعه کرد با آقای مصطفی انتظاریون قرار گذاشتیم مشترکا کار کنیم و خود پایان نامه در دو جلد که به زبان فرانسه چاپ شده و همراه این نامه است، گواه این همکاری است.

مطالعات مقدماتی در طی سال تحصیلی ۵۶- ۱۳۵۵ انجام گرفت و در تابستان ۱۳۵۶ هنگامیکه خود را آماده پیگیری تحقیقات در تهران میگردم یکی دیگر از دوستان دانشگاهیم، دکتر انتظاریون را علاقمند به همکاری با خود یافتیم و قرار بر آن گشت که تحقیقاتی را که من در تهران با انجام میرسانم در بازگشت به دانشگاه بایشان مشترکا ارزیابی نمایم. من برای دنباله تحقیقات در تابستان ۵۶ به تهران آمدم و مطالعات را شروع نمودم، ولی متأسفانه مساله بان- سادگی نبود که فکر میگردم سازمانهای مربوطه به هیچ

وجه حاضر نبودند اطلاعات لازم را در اختیار بگذارند و اکثرا سوال این بود که شما مقصودتان از حاشیه نشینان کرج چیست؟ هیچ میدانید مطالعه کردن دموورد این جامعه تولید اشکال فراوان برایتان میکند؟ ما هر مدرکی را نمیتوانیم در اختیار شما قرار دهیم و بوی... حتی در سازمان برنامه و بودجه حاضر نشدند تمامی تحقیقاتی را که در زمینه حاشیه نشینی در ایران صورت گرفته در اختیار بگذارند. و آن مقدار جزئی اطلاعاتی را بمن نشان دادند و مجبور به نت برداری از آنها نمودند و حتی حاضر به ارائه فتوکپی از آن تحقیقات ناچیز هم نشدند و این مساله سبب شد که هفته های متعددی وقت مرا صرف نت برداری کند. البته در تمام ادارات با مشکلاتی عظیم روبرو بودم و حتی چون برای گرفتن عکس سیاحت مدنی برای اجازه نامه صبر میگردم لذا با تمامی خطراتی که احتمال پیش آمدن داشت تمامی را بخود قبولاندم و به مناطق مختلف تهران منجمله تپه مراداب رفته و عکسهای گرفتم. بعد از سه ماه هنوز نتوانستم مطالب مورد نیاز خود را جمع آوری نمایم لذا مجبور شده بار سفر بسته و دو ماه بعد مجدداً به تهران بیایم. در اکثر تحقیقات حاشیه نشینان چنین ترفی شده بود تمامی کسانی که در محدوده اقتصادی شهر ساکن هستند ولی جذب اقتصادی شهر نشده اند حاشیه نشینند.

در بررسی مقدماتی مسائل حاشیه نشینی که از طرف حوزه معاونت امور سازمانهای محلی و عدم تمرکز وزارت کشور در ابانماه ۱۳۵۵ انجام شده حاشیه نشینان چنین ترفی شده میتوان تمام کسانی را که در جامعه شهر از دیدگاه درآمدی و بهره مندی از خدمات شریایی غیرمطلوب دارند حاشیه نشین دانسته ولی ترفی که برای حاشیه نشینی در ترمز یوپ به پایان نامه تحصیلی اینجانب که با اتفاق دوست و همکارم آقای دکتر انتظاریون نوشته شد چنین ترفی آمده است میتوان گفت تمام کسانی که در جامعه شهری در شرایط سخت از نظر درآمد و خدمات ساکن هستند حاشیه نشین نامیده در تحقیقات اخیر ترفی جامعتر و کاملتر برای حاشیه نشین یافتیم بدین قرار:

اصطلاح حاشیه نشین را می توان به تمام کسانی اطلاق کرد که در محدوده یا اطراف شهرها ساکنند و از اقتصاد شهر به طور وابسته ارتزاق می کنند ولی در شرایط سخت و عدم تعادل اقتصادی و کمبود خدمات، در مجموع این افراد را جامعه حاشیه نشین میتوان نامید لذا باین ترفی بخشی از افراد که بایستی از خصوصیهای این جامعه زیست میکند ولی تمام خصوصیهای اصلی این جامعه را دربر ندارند از این جامعه محروم میگردیم بعنوان مثال: نوری کنندگان مواد مخدر - بافندگان و یادکاره ها که اکثرا در این مناطق مسکن گزیده اند. زیرا این افراد بطور مستقیم از اقتصاد شهر تغذیه میکنند بلکه فرهنگ غلط جامعه می توحید نارسایی های



اجتماعی، سیاست های قاسد و غیره باعث ظهور اینگونه افراد میگردد. در این زمان که هر روز گام بیشتری بطرف جامعه پر قدرت توحیدی بر میذاریم این افراد را نباید با جامعه حاشیه نشین یکی دانست زیرا که در هر زمان و مکان ضریب خواست هر شخص نقش مؤثری در تعیین راه و روش زندگی خود داراست و باید دانست که این افراد در تمام جوامع یافت میشوند بطور مثال میوان در جامعه شهری ریشه گیران - و باخواران سودجویان و..... بالاخره مشجوزین به حق و حقوق دیگران را نام برد.

میشود انواع پناهگاههای حاشیه نشینان را در سطح کشور بدینگونه دسته بندی نمود جادر - آونک - زاغه - حلی اباد - کیر - گرگین - کونوک - خانه های کردی - کاروانسراها - کوره های متروکه - اطاقها و خانه های قدیمی و متروکه - اطاقها و خانه های نوساز ناامن و بالاخره خانه ها و آپارتمانهای نوساز (که به خانه های لانه زنبوری معروفند) توسط حکومت سابق بنا شده بود که خصوصیات هر یک از این پناهگاهها و طرز زندگی در آنها متفاوت میباشد. که برای آگاهی بیشتر هموطنان عزیز قسمتی از وضعیت زندگی این قبیل افراد را در تپه مراداب کرج را بیان میکنم.

تپه مراداب واقع در کرج معروف به زورآباد در سمت جنوبی شهرک عطییه قرار دارد - فاصله این تپه از مرکز شهر کرج فاصله هفت الی ده دقیقه پیاده روی است ولی با تمام نزدیکی آن به مرکز شهر از تمام مواهب شهری بی بهره است در این محل در زمان مطالعه چهار هزار و پانصدخانه هر خانه بطور متوسط سه اطاق و در هر اطاق یک خانوار با میانگین چهار نفر میزیستند به عبارت دیگر سیزده هزار و پانصد خانوار با جمعیت بالغ بر شصت و چهار هزار نفر می بودند خانه ها اکثرا ناامن (از نظر ساختمانی) میباشد و بسیاری از افراد خانه های خود را برای آنکه با کمترین درگیری نداشته باشند بکنه بنامند. دولت گذشته تصمیم بر آن داشت که این محل را به فضای سبز تبدیل نماید و از آنجائیکه این افراد حاضر به ترک محل نبودند دولت غاصب گذشته بر آن شد که جهت به زانو در آوردن این افراد هیچگونه وسایل رفاهی از قبیل تاسسات

جلسه بحث و انتقاد آزاد
جنبش
محل برخورد آراء و عقاید مترقی است
صبح هر جمعه از ساعت ۱۰ تا ۱۲ - شمال غرب تهران - فرصت شهرتزی، تقاطع با اسکندری شمالی شماره ۱۵۵
علی شفائی

روایت انقلاب

فریدون فرسانی

ایران بوسیله بختیار در دست اجرا قرار میگیرد. مسئله دیگری که آمریکا را بخود مشغول داشته سلاحهای پیشرفته آتش است و از میان رفتن و حتی بدست دشمن افتادن آنها میروید. آنها بسیار نگرانند و شروع به جمع آوری و مخفی کردن آنها کرده اند. دولت آمریکا بسیار در مورد ایران حساس شده. کارمندان وزارت خارجه آمریکا که با خبرنگاران در مورد ایران صحبت میکنند می بایست گزارش آنچه که گفته اند را به مقام مسئولی ارائه دهند. چون اخبار از داخل دولت کارتر به بیرون درز پیدا کرده و معلوم نیست چه چیزست که آنها را انقدر نگران کرده است که مبادا بدست خبرنگاران بیفتد. منابع خبری و سیاسی آمریکا دیگر نهضت اسلامی ایران را بجا آورده اند ولیکن این چنین: که امام خمینی رهبری است با ایده هائی بر ضد مسیحیت و یهودیت و اصلا معتقدند که او ضد مظاهر قرن بیستم است و ضد حکومت اکثریت مردم. چنین است برداشت این مفسرین از نهضت اسلامی ایران. بعضی معتقدند که این نهضتی است که بازگشت به گذشته را طالب است. و ایران نتوانسته زمان حال این قرن را دریابد، پس به ناچار به گذشته میخورد عقب گرد کند. اینان معتقد بودند که ایده لوزی های مدرن همه در ایران به بن بست خورده و مفسری انقلاب ایران را با بحران کامبوج و قتل عام و خشونت آنجا مقایسه میکرد و مارکسیسم را در کامبوج و اسلام را در ایران دو بازگشت و چسبندگی به دوران گذشته میدید. و در سنای آمریکا دعوا بر سر آن بود که چه کسی ایران را ساخت؟ این مهره قیمتی و بی دردر را چه کسی باعث شد که از دست برود؟ چرا میبایست بهای بنزین و نفت و سایر محصولات در آمریکا بالا برود؟ چه کسی باعث شد بیکاری آمریکائیان تشدید شود؟ و جواب این بود که دستگاه سیا و ظانفش را خوب انجام نداده است. آنها به شاه ایران خیلی اعتماد کردند و حتی خودشان در باره قدرت مخالفان شاه تحقیق نکردند. آنها باعث شدند که رئیس جمهور و سایر مقامات به خوش پنداری در مورد ایران دچار شوند. و وقتی چشم گشودند که دیگر دیر شده بود.

باز بر می گردیم به مسیر روز های انقلاب ایران. شاه رفته و بختیار میگوید که حتی برای سه هفته که شده از آمدن امام بایران جلوگیری کند. توطئه ها دست اندر کارند. گارد جاویدان فقط برای خبرنگاران خارجی نمایشی در لوزیان میگذارد و جاوید شاه میگویند و آنها این نمایش را همچنان به سراسر جهان مخابره میکنند. آیا این نیست که افکار عمومی جهان را میخوانند در دست نگهدارند که اگر گارد جاویدان کودتا کرد و شاه را برگرداند مردم دنیا زمینه شاه پرستی این مزدوران را بیاد داشته باشند؟

هنوز شاه و زاهدی و سیاست واشنگتن با قتل عامهای مشهد و قزوین و نجف آباد و دیگر شهرستانها مقاومت و روحیه مردم را می آزمایند. اگر کشتار بتواند نبض انقلاب را برای چند هفته هم که شده آرام کند. آنها خواهند توانست کارها را روبرو کنند. ولیکن صورت مردم همه سرخ است. خون شهیدان همه را بهر شکل بیدان انقلاب کشانده. دیگر مکان ایستادن و موقع بازپس رفتن نیست. مردم آماده همه گونه رنج و تحمل هر گونه کمبود و شهید شدن و شهید دادن شده اند. مردم همه چیز را بجان خریدند و یک قدم هم از خواسته های خود عقب نمیروند. و این قاطعیت، شاه را وادار به رفتن میکند. کارتر موافقت میکند که معادل ۸ میلیون دلار نفت به ایران بفرستد که دولت در موقع لزوم مصرف کند، یا مردم را از نهضت جدا کند. برژینسکی معتقد است که بهر تقدیر که شده شاه میبایست در شکل حکومت مشروطه سلطنتی باقی بماند. ناظران معتقد بودند که حمایت کارتر از شاه نه بخاطر خود شاه میباشد، بلکه نگرانند اگر چنین نکنند دیگر شاهان (ملک خالد، ملک حسن و دیگر دست نشاندگان) امیدشان را از آمریکا خواهند برید. پس حمایت از شاه یک جنبه بازی سیاسی برای آمریکا نیز داشته است. در بجهوه رای اعتماد به بختیار در مجلسین و رفتن و نرفتن شاه است که کنفرانس سران چهار کشور غرب در گوادالوپ ترتیب داده میشود. آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان موقعیت را بررسی میکنند. چه بسا ایران بعد از شاه را مذاکره میکنند. و چه بسا تحریم ها و تهدیدهایی که مورد مطالعه قرار نمیدهند. آخر با نودن پول نفت و روابط اقتصادی سابق ایران با اروپا وضع اروپای غربی و ژاپن وخیم خواهد شد. پس از هم اکنون آنها میبایست پیش بینی کنند و چاره کار ببینند. بعد از آنکه شاه بختیار را پیدا کرده، کارتر همه حمایت خود را به بختیار انتقال میدهد. و از ارتش نیز، شاه و آمریکا میخوانند که از او حمایت کنند و این پشتیبانی ها آیا دلیل بدام افتادن بختیار نشد؟ بختیاری که با رعایای خود روزی در جبهه ملت و در کنار مردم برای آزادی مبارزه میکرد. این سنوالی است که تاریخ آنرا بخوبی جواب خواهد داد. وقتی کارتر و ارتش از او حمایت میکنند، البته از او میخوانند که حکومتی برپا کند که باب طبع غرب باشد و اینبار نامش سوسیال دموکراسی باشد. ولی سر این حکومت در دامان واشنگتن و ارتش شاهی باشد. موضع آمریکا از این بعد آنست که نمیتوانیم منافع مردم آمریکا را بخاطر شخص یک نفر یعنی شاه بخاطر اندازیم. میبایست هدف این باشد که هر چه زودتر ثبات سیاسی برقرار شود و نفت بحریان بیفتد و حکومتی غیر کمونیستی بوجود بیایم. این آخرین تحلیل و خواسته دولت امریکاست در روز های روی کار آمدن بختیار. چنانکه می بینید سیاست دمکراتیزه کردن

آمریکا با حرکت دادن ناو هواپیمابر کانستلیشن از جزائر فیلیپین بسوی خلیج فارس صدای برژنف را درآورده و از طرفی اینکار نتیجه معکوس میدهد. مردم ایران این عمل را خطرناک و تهدید کننده می بینند. پس بناچار بزودی دستور لغو فرمان را میدهد. و قرار آنها بر این میشود که در ایران مداخله نکنند و ایران را بحال خود بگذارند. ولیکن هنوز امید امریکا آنست که خروج شاه، مردم را آرام کند و بختیار فرصتی پیدا کند که دل مردم را بدست آورد. آزادی مطبوعات کمک میکند که مردم در جزئیات امور انقلاب قرار گیرند. اویسی و ازهرای استعفا کرده و بخارج میروند یا آنها را برای روز مبادا نگه میدارند. خروج پولهای هنگفت، فرار خاتین و خارجیان تسریع شده ولی شاه رفتن را به سفارش زاهدی و واشنگتن به تعویق میندازد. گوتی منتظر چراغ سبز از واشنگتن است. تا بالاخره سایروس ونس میگوید موافقم و کارتر نیز چنین میگوید و مذاکرات سولیوان و شاه مرتب در تهران جریان دارد. کاخ سفید یک گروه از ایرانیان و زبان شناسان را دعوت کرده تا مسئله بفرنج اسلام و شیعه و انقلاب ایران را برای آنها توضیح دهند و چه سرعت محققین شروع به تحقیق در رشته شیعه شناسی میکنند که نقاط ضعف و قوت این انقلاب را کشف کنند و در اختیار کارشناسان سیا و وزارت امور خارجه قرار دهند. ولی عجیب آنستکه با تمام هوشیاری جامعه شناسان و روانشناسان جامعه شناس و مذهب شناسان و ایران شناسان و اسلام شناسان مردم از جان گذشته ایران آنها را وامیدارند که با چشمانی دریده شاهد انقلابی باشند که تمام قواعد کلاسیک انقلاب ها را در کتاب ها میشکند. البته این خود بحث دیگری است که ریشه های فرهنگی اسلامی و قومی و ملی این انقلاب می بایست شناخته و تشریح شود.

پیش از خروج شاه همچنانکه گفته شد برنامه آنست که خروج او بسیار قانونی باشد. این بدین معنی است که ورود او نیز چنانکه صورت گیرد قانونی خواهد بود. این برداشت امریکاست. اگر سولیوان در این روزها میگوید: این بحران ایران یک شورش مذهبی نیست، یک انقلاب بتام و بکمال است که تمام توده های مردم در آن شرکت دارند. این اولین بارهائی است که مطبوعات و مقامات آمریکائی انقلاب در ایران را بطور جدی مطرح میکنند. ولیکن کیسینجر بغیر از آنکه سرعت در این ماهها درس خصوصی سیاست و تاریخ ایران و ملیت و قومیت و شاید مذهب را به رضاهلوی، در آمریکا میدهد - که در صورت احتیاج او را در ایران روی کار بیاورند - همچنین معتقد است که آمریکا می بایست به شاه ایران فرصت دهد و او را نیمیابست زیر فشار سیاست حقوق بشر کارتری اذیت کرد. او میگوید شاه جامعه فئودال ایران را به قرن بیستم کشید و کارتر نیز معتقد است که تغییرات تند در جامعه ایران و صدمه خوردن مبانی مذهبی و اخلاقی ایران تقصیر شاه نیست و او یک مترقی است. و خلاصه این مردم ایرانند که عیب دارند نه شاه ایران. می بینید بین سیاست نیکسون و کیسینجر و کارتر و برژینسکی تفاوتی نیست و در این میانه فقط یک مسئله مطرح است که خود آمریکائیان ضرب المثلی دارند که حق گرفتن است نه نادانی. و در پیش دیده جهانیان مردم حق خود را با دادن جان خود میگرفتند و در دنیای غرب که فردپرستی، خودپرستی و تن آسانی و حسابگری قانون روز و زندگی است، اینگونه زیستن، اینگونه برای آرمان کشته شدن، اعجاب همه را برانگیخته و همه شیفته ریشه ها و انگیزه های این نهضت جنگین و شهید شدن

گفتگویی در

کرده اند و به توب و تشرها و تهدیدهای مدیران بانک اعتنا نکرده اند و مدیران بانک با اینکه به مأمورین فرماندار نظامی توسل جسته اند، موفق شده اند اعتصاب را بشکنند. قاتحه رژیم را خوانیم و فهمیم که دودمان پهلوی در حال انقراض است و اصولا بساط باصطلاح شاهنشاهی در ایران رو باختتام.

کارمندان جلوساختمان مدیریت بانک جمع شده بودند و یک نفر درمورد خواسته ها که بیشتر جنبه رفاهی داشت حرف میزد که ناگهان از میان جمعیت شعار داده شد:

هرگ برشاه «درود برخیزی» و سرپازان که قبل از طرف مدیریت بانک به مدد طلبیده شده بودند ریختند و کارمندان فرار کردند.

حالا من در جمع عده ای از همین کارمندان هستم که در زیر برق سرنیزه فریاد میزدند هرگ برشاه قیافه شان افسرده و نگران است. یاس از سرور ویشان مینبارد به زمین و زمین بدین هستند انقدر عصبانی هستند که دم جرات نمیکند سر حرف را با آنها باز کنند. ولی بهر صورت سر حرف

قبیل اشخاص در اس امور موجب ناراحتی و ناامیدی و رزمندگانی که با جان و دل برای پیروزی انقلاب جنگیدند میشود.

از جمله سازمانهای مهم کشور که هنوز هم یک عامل سرسپرده رژیم سابق در اس آن قرارداد بانک ملی است، که مادر دل عده ای از کارمندان رزمندگی این واحد عظیم اقتصادی کشور را در این مورد که بصورت گفتگویی درآمده است قبلا میاوریم باشد که دولت انقلاب بر این مشکل چاره ای کند.

من برای اولین بار طیحه پیروزی انقلاب را در بانک ملی ایران دیدم و آن روزی بود که بانک رفتن و دیدم که کارکنان این بانک اعتصاب کرده اند. چنین کاری سابقه نداشت، زیرا بانک ملی یکی از موسساتی بود که روی اصل سرگرداشتن با امور پولی شدیداً از طرف دستگاههای امنیتی کنترل میشد و همیشه افرادی برای اداره آن انتخاب میشدند که از هر لحاظ امتحان داده باشند و من وقتی دیدم باتمام این تفصیل کارمندان بانک ملی ایران اعتصاب

این دست نشاندگان بودند که عنان اختیار کلیدی چرخهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور را در دست داشتند و آنها را صرفاً در مسیر منافع سرور خود میگرداندند و منافع یک ملت را فدای منافع محدود رضاخان و واربابان خارجی اش میکردند. ملت مسلمان ما، تحت رهبری داهیانه امام خمینی قیام کرد تا به سلطه و سیطره شوم محدود رضاخان و زایده هایش پایان دهد و حق حاکمیت را که سالها وسیله خاندان منفور پهلوی از ملت غصب شده بود به صاحبان اصلیش، یعنی ملت برگرداند. لاجرم امروز تحمل افرادی را که تا دیروز در زمره جان نثاران و حلقه پگوشان و مریدان و چاکران بوده اند و بزرگترین خیانت هارا بمنافع ملی کرده اند ندارد. متأسفانه بلزهم دیده میشود که در راس برخی از سازمان های بسیار حساس کشورمان افرادی قرار دارند که جزو مهره های اصلی رژیم سابق و قره نوکران محدود رضاخان بوده اند. وجود این افراد در اس امور حساس کشور از دوطرف خطرناک است. یکی از این نظر که اینها با منافع سرشار و بی حسابی که در رژیم کثیف و غارتگر گذشته داشته اند و حالا آن منافع غیر مشروع قطع شده است. هر لحظه آماده اند تا گاری ترین ضربات را به پیکر نهضت ایران وارد نمایند و دیگر از این لحاظ که وجود این

سلسله منفور پهلوی - پدر و پسر - مدت ۵۷ سال با همراهی عده ای خائن به ملک و ملت بر سر نوشت میلیونها انسان حکومت کردند و برای جلب هر چه بیشتر منافع خود و واربابان جهان خوارشان هر صداتی را در سینه خفه کردند و زندانی ساختند بقرای حدود جغرافیائی ایران که در آن سی و پنج میلیون نفر زندانی بود و کلیه حقوقشان دستخوش اغراض و نیات شاه واعوان و اعباش بود.

بی شک یک نفر به تنهائی نمی توانست، این چنین بر یک ملت مسلط شود و این چنین صداهای حق طلبانه یک ملت سی و پنج میلیون نفری را خاموش کند. مگر با کمک و مساعدت عده ای رذل پست نوکر صفت گوش فرمان. این گوش به فرمانان و جان نثاران و خانه زادان و چاکران شناخته شده و ناشناس بودند که بجای چشم ها، دست ها، پاها و زبانهای دیکتاتور در همه جای کشور بودند، هر کجا حرکتی میدیدند رذیلاته گزارش میدادند، و سرکوب میکردند و محرکین را به زندان و شکنجه میکشیدند یا جلورگبار مسلسل قرار میدادند همین ها بودند که هر کجا مرزعه ای سرسبز میدیدند، آن را بنفع ارباب مصادره میکردند و هر جا چرخ کارخانه ای بکار می افتاد سهم ولینعت را از تولید آن میگرفتند و خلاصه

ولیکن دستهای بختیار دیگر بخون مردم بیدفاع اغشته ست. آنها میخواهند که پیشواشان از تبعید بایران باز گردد. و مصمم و قاطعند. ارتش هنوز دندان تیز میکند و رژه میرود و ما نور هوایی میدهد. روزهای خطرناکی را مردم ایران از سر میکنند. از کارتر پرسیده میشود فرستادن سوخت برای ارتش ایران مداخله در بحران ایران نیست و او با کمال وقاحت میگوید اگر مردم ایران غذا هم احتیاج داشته باشند برایشان میفرستیم، ما میخواهیم در روزهای سخت دوست صمیمی ایران باشیم و فرستادن سوخت برای ارتش هرگز مداخله نی نیست! ارتش کشتار میکند و حکومت نظامی ادامه دارد کشتار سبعانه سربازان در میدان بیست و چهارم اسفند سابق پیش می آید. کارتر میگوید وضع بسیار حساس است و هنوز از قانون اساسی و مشروطه حمایت میکند. هنوز رهبری این انقلاب را قبول نکرده. نیروی هوایی آمریکا دستگاه های جاسوسی را از ایران خارج میکنند. انگلستان و آمریکا در پشت پرده میکوشند که ورود امام خمینی به تعویق بیفتد تا در این فاصله حوادثی روی دهد که مسیر انقلاب منحرف یا متوقف شود. ولی دیگر مردم ایران آماده جنگ مسلحانه شده اند. زمان رسیده. تظاهرات و تظلم پایان رسیده. وقت جهد و جهاد رسیده، همه یکپارچه خود را آماده کرده اند و در این حالت است که کارتر دیگر روی بختیار و ارتش ایران نمیتواند حساب کند.

در مصر فرود، رئیس جمهور سابق آمریکا تصادفی نیست که با شاه وسادات مذاکره میکند. وفورد حامل پیام خصوصی شاه برای کارتر است. رهبران آمریکا معتقدند که میبایست با مبارزه ورزود روی با قدرت ایت الله خمینی طفره رفت و معتقد شده اند که امام خمینی میبایست جزئی از حکومت آینده ایران باشد و اگر چنین نشود هرگز ثبات سیاسی در ایران بوجود نخواهد آمد و با مال نفت به سمت غرب جریان پیدا نخواهد کرد. ولیکن هنوز اجزاء قدرت در ایران را چار جزء میدانند: امام خمینی، ارتش، بختیار، رهبران ملی سیاسی. بعضی مفسرین به دولت آمریکا گوش زد میکنند که هنوز نسبت به اوضاع کورند و در تاریکی بسر میبرند. ولیکن تاکتیک به رسمیت نشناختن رسمی آقای خمینی از سوی کارتر را چنین توجیه میتوان کرد که دیگر شاهان و نوکران دنیا از جمله ملک خالد و ملک حسن و دیگران را خوف و وحشت نگیرد که کارتر زیر فشار یک انقلاب آنها را رها خواهد کرد و رهبر انقلاب را برسمیت خواهد شناخت. میتوان قبول کرد که کارتر و دستیارانش از این بیهودگی دست از ایران شسته و فقط در مقابل شوروی است که مانورهای سیاسی میدهند، نه بخاطر منافع سابق خود. زاهدی به خبرنگاران میگوید آمریکا میتواند شاه را نگهدارد ولی نکرده شاه پیش از آنکه از ایران خارج شود در یک جلسه مرکب از فرماندهان عالی ارتش صحبت از طرح و برنامه بسیار خطرناکی میکند که بطریق مرموز حرفهایش ضبط و در دنیا پخش میشود و در آمریکا بوسیله دانشجویان ایران این نوار - که در ایران بنام نوار (خر) معروف بود - در اختیار شبکه های خبری گذارده میشود. دو نفر از متخصصین صدا شناسی دانشگاه های میشیگان و یوسی ال ای و یک متخصص سیلاب ها و نحوه سخن گفتن شهادت میدهند که صدا از شاه ایران ستر برنامه شاه این بوده که پس از رفتن بین ارتش و مردم یک جنگ خانگی برآید. ایلات و عشایر و مرز نشینان را با آزاد گذاشتن در قاجاق کالا از خارج و پخش پول در میان آنها از یکسو و از طرف دیگر با از میان بردن هرگونه عناصر ناراضی در داخل ارتش

و حمایت مالی از بقیه ارتشیان وفادار و فرمان اتش به قصد کشت به سربازان و با استفاده از کمک های نظامی خارج از کشور در براه انداختن یک جنگ داخلی دراز مدت و براساس اینکه مردم دشمن ارتش هستند، وضع را بسود خود تغییر داده و بعد با بروی کار آوردن یک دولت باصطلاح ملی وضع را بحالت عادی برگرداند. ولی اینبار با طرح عظیم و عریضی برای تشکیل یک ساواک که ساواک قبلی پاندازه شعبه کوچکی از آن خواهد بود. این نوار دهان همه آمریکائیان را از فرط تعجب باز نگه داشت. البته دولت آمریکا غیر از انکار اصل بودن این نوار راه دیگری در پیش پای خود نداشت.

پس از ورود حضرت ایت الله خمینی به تهران، کرملین پیش بینی یک جنگ داخلی میکند. خبرنگاری گزارش میدهد که بختیار دارای هیچ قدرتی نیست و ارتش باو دستور میدهد. مرحله بعدی مبارزه نیروهای ارتش و مردم دست خالی است. وئی ارتش چون سیب رسیده نی بدامان انقلاب میفتد. و از این روز به بعد در محافل آمریکا هیچ چیز قابل پیش بینی نیست و پایداری بنظر نمیرسد. قیام همافران و توطئه یک کودتای خام ژنرال ها و عقب نشینی قره باغی و مقاومت گارد جاویدان همه در فاصله هائی کمتر از سه روز شعله میکشد و مردم تهران قهرمانانه در همه سنگرها میجنگند و پیروزی برق آسای آنها چشم جهانیان را خیره میکند.

سقوط رژیم شاه را یک روزنامه انگلیسی ضربه خرد کننده تی پر پیکر پر نفوذ امپراطوری غرب در خاورمیانه ثبت میکند. دولت آمریکا بار دیگر در مقابل سقوط ارتش و بختیار غافلگیر شده. ژنرال هایز چند هفته پیش از آن به کارتر گزارش داده بود که ارتش حمایت کامل خود را از بختیار دریغ نخواهد کرد. ولی این چنین نشده بود و ناظران همه هوشمندان دولتی آمریکا را به مسخره گرفته بودند. در جریان حمله و محاصره سفارت آمریکا مردی بنام چارلز واترز در شهر اورلاندو در فلوریدا با دو نفر دیگر در سفارت آمریکا در تهران، دو دستگاه فرستنده و گیرنده موج کوتاه را بطور آماتور میگردداند. آنها میتوانند حتی فرمانهای رادیویی سولیوان را جزء به جزء از سفارت دریافت کرده و برنوار پیاده کنند. و در جریان حمله مردم به زندان قصر که دو مهندس کامپیوتر در آنجا بجرم سوء استفاده زندانی بودند بوسیله طرحی که سرهنگ بلز نشسته آمریکائی آرتور سایمن کشیده فراری داده میشوند. رئیس کمیتهی مربوطه بنام آج. راس پورو در یک مصاحبه تله ویزیونی نکاتی از نقشه فرار این دو مهندس را که در یک سوء استفاده ۱۲ میلیون دلاری دستگیر و به زندان افتاده بودند. توضیح میدهد. سرهنگ سایمن که طراح یک نقشه فرار ناموفق چند سرباز اسیر آمریکائی از هانوی در ۱۹۷۰ نیز بوده است، با خرج میلیی دلار و استفاده از هواپیماهای کوچک و وسایل الکترونیکی پیشرفته مخا براتی و با نفوذ در توده انقلابیون در روز حمله به زندان قصر موفق میشود این دو مهندس آمریکائی را فراری دهد. بغیر از استفاده از عمال ساواک و سایر راه دیگری وجود نداشته که بتوانند در میان انقلابیون آروز این دو نفر را از دیوار زندان فراری داده و آنها خود را به رابطه دیگری در دو میلی زندان رسانده و از آنجا بطریقی بسیار حساب شده و از قبل آماده آنها را تا مرز ترکیه رسانده و با هواپیما به آمریکا برده میشوند. چنانکه می بینید مزدوران سیا از منابع آمریکا در ایران در سخت ترین شرایط نیز دفاع میکنند.

پس از حمله و محاصره به سفارت آمریکا در تهران کارتر را نیمه شب بیدار کرده و گزارش میدهند. قرار بر اینست اگر وضع در

تهران بهتر نشود او سفرش را به مکزیک قطع کند. و برای خاطر جان اتباع آمریکا از چتر بازان مخصوص استفاده خواهد شد. شوروی اولتیماتوم میدهد. و جریان بخیر میگردد. و کارتر از نیروهای وفادار به ایت الله خمینی و همکاری صمیمانه دولت مهندس بازرگان بسیار سپاسگزار است. متأسفانه روز بعد در مکزیک رئیس جمهور آن کشور بصری و با کلماتی تلخ از کارتر پذیرائی میکند. کارتر برای خرید گاز و نفت تازه کشف شده در مکزیک آمده است. او که سال پیش پیشنهاد مکزیک ها را بطور تحقیر آمیزی رد کرده بود. رئیس جمهور کشوری که رفتارش با کارگران بنیوا و گرسنه مکزیک که برای کارهای کشاورزی با دستمزدی اندک میایند، بسیار غیر انسانی است. دولت آمریکا آنها را پس از پایان فصل کار دستگیر و به نزدیک مرز مکزیک آورده و بیرون میکند.

در صورتیکه سناتور های ایالات جنوبی وجود این کارگران ارزان را برای پائین نگه داشتن قیمت محصولات کشاورزی بسیار حیاتی می بینند ولی هر ساله پس از آنکه آنها با نیروی خود میلیون ها دلار به ثروت آمریکا میافزایند ولی همچنان آواره و گرسنه از آمریکا اخراج میشوند تا سال دیگر.

اکنون کارتر برای منابع نفت و گاز به مکزیک آمده و مردم مکزیک و رئیس جمهورشان به درشتی باو سخن میگویند. ضربه خرد کننده انقلاب ایران، نظام ضد بشری آمریکا را تکان داده. همه توجه کارتر و غرب به سادات و ساختن شاه دیگری از اوست. سادات به وزیر دفاع آمریکا میگوید حاضرست در مقابل تجهیزات و سلاحهای مدرن و سایر کمک های نظامی و اقتصادی کار دفاع از منافع غرب را در خلیج فارس عهده گیرد. او تصریح میکند که در صورت تهدید احتمالی نسبت به کشورهای عربستان سعودی، کویت، سودان، سومالی، عمان در اثر انقلاب ایران، حاضر نیست مداخله نظامی کند و از منافع غرب دفاع کند. در چنین روزهایی، هنوز شاه ایران در رباط از کاره گیری از تخت سلطنت سرباز میزند. در خبر بود که او بخاطر جلوگیری از خونریزی چنین کاری خواهد کرد. معلوم نیست مغز علیل او هنوز خیال بازگشت به تخت طاووس را در سر می پروراند است؟ و این یکی از ظرائف تاریخ است. در این روزها وقتی ۷۰۰۰ آمریکائی باقیمانده از چهل هزار، ترسزده، دسته دسته در هواپیماها قرار میگیرند و وقتی هواپیما از زمین فرودگاه مهرآباد برمیخیزد همگی هورا و فریاد شادمانی میکنند. همچنین وقتی که خلبان میگوید:

«اکنون، فضای هوایی ایران را ترک کرده وارد فضای هوایی ترکیه میشودیم باز آنها هورا میکنند و بسیاری میگویند هرگز دشمن نمیخواهد که به ایران برگردد. و یکی افسوس قالی های گران قیمتش را میخورد که مجبور بوده جا بگذارد و از ترس جان فرار را برقرار ترجیح دهد. در چنین روزهایی است که ۶۸ درصد مردم آمریکا از سیاست کارتر در ایران ناراضی هستند. آنها ناراضی بودند که غنایم و منابع سرشار ایران را برای همیشه از دست داده اند. آنها رئیس جمهورشان را سرزنش میکردند که چرانتوانسته بود بحران ایرانرا بسود آمریکا فیصله دهد. و درخاتمه این روایت می بایست نوشتکه انقلاب ایران بزرگترین ضربه تی بود که بعد از شکست جنگ ویتنام دولت و ملت آمریکا را تکان داد و گیریم که انقلاب ایران نقطه عطفی در سرآغاز تحول در سیاست خارجی آمریکا باشد.

فروردین ۵۸

موردبانک ملی

علی اکبر بدیعی

را باز میگویم و از کارمند جوانی که قیافه اش از همان روزهای پرشکوهِ پیام مانده میپرسم: چرا اینقدر ناراحتید؟ باوقوات تلخی جواب میدهد: هیچی آقای میخواستی چی بشه. ما، در جریان این نهفت شدم گاو عصار خونه که من دور خودمان چرخیدیم و حالا هم همانجائی هستیم که بودیم. میگویم: نلهمیدم چی میخواستی بگی؟ میگوید: میخواستم بگویم اصلاً اتفاقی در بانک نشناختم و بلزمه آب به اسباب همان آقایان است که در گذشته بود بلزمه همان آقای مدیر کل است که تر گذشته بود و برای سرکوبی عازر فرماندار نظامی، از اوبسی و بدهای کمک میگرفت

گفتم: اخسه عزیزم، هرکس در گذشته مصدکاری بوده که طاغوتی نیست باخدا می دانی که فلان کشورمان متخصص کم داریم و مدیریت بانک هم متخصص لازم دارد و لابد دولت انقلاب پانزدهمی که دارد چنین تخصص داده که باید از وجود و تخصص این ها استفاده کند گفت: ای آقا مگر شما نمی دانید که در میان

امرای ارتش که اعدام شدند افرادی بودند که از نظر تخصص در امور و فنون نظامی در دنیا بی نظیر بودند و شاید خوش خدمتی شان هم به دستگاه طاغوتی کمتر از این آقایان بود پس چرا دادگاه انقلاب آنها را به اعدام محکوم کرده و بهترین و انقلابی ترین کارها را کرد چرا که این آقایان متخصصین با تمام جانشان ضدانقلاب بودند.

گفتم: تو که این حرف را می زنی آیا مدرکی دال بر اینکه مدیر کل بانک ملی ضدانقلاب است داری؟

گفتم: آیا مدرکی از مقدمه مجموعه ای که بنسبیت پنجاهمین سال تاسیس بانک چاپ شده متن تر و مسلم تر.

گفتم: آن مقدمه چیست؟ کتابی بدستم داد با جلدی بسیار زیبا کاغذی خیلی اعلا و چاپی فلان که در مقدمه ای آن با امضای مدیر کل فعلی بانک نوشته شده است:

به دوران سلطنت شکوهند و انتخار آفرین

شاهشاه آرپامهر، با توسعه امور اقتصادی... با انقلاب تاریخی ایران، کشور تاملرله نوین و پر افتخاری را آغاز کرد و شکوفائی و دگرگونی عظیمی در کلیه ارکان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور پدیدار شده در استانه نیم قرن دوم فعالیت بانک ملی ایران... کارکنان بانک به روان پاک اعلیحضرت رضاشاه کبیر بنیان گزار بانک ملی ایران درود می فرستند و برآستان پرشکوهِ اعلیحضرت همایون شاهشاه آرپامهر... سرتعظیم و تکریم فرو می آورنده جوان زیر جملات بالا را با قلم قرمز خط کشیده بود من خواندم و گفتم: خوب منظورت چیست؟

گفتم: خوب کسی که این قبیل حرف ها را نوشته، آنهم درست سه روز بعد از جمعه سیاه یا ۱۷ شهریور ماه ۱۳۵۷ بنظر تو ضدانقلاب است یا نه؟

گفتم: واه بنظر من ضدانقلاب است ولی حتماً یک مصلحتی در کار است.

گفتم: می دانی که این ها علاوه بر این تملق سرائی ها روز ۲۰ شهریور ماه ۱۳۵۷ یعنی سه روز پس از فاجعه میدان شهدا در بانک ملی بساط عیش و عشرت چید و برای جشن چادرها در باغ بانک برافراشتند و در حالیکه هنوز نمش های جوانان پرورند وطن ما جمع آوری شده بود هنوز

خون پاکشان برکف خیابانها بود با اربابان آمریکائی و اروپائیش به رقص و پایکوبی پرداخت؟! گفت: آها می دانی که این برای هدیه تولد نحوست بار محمدرضاشان فقط یکصد هزار دلار مرده ساختن یک جعبه طلا را از پول بانک داده است و یک خانم را با چندین ده هزار تومان هزینه برای ساختن این جعبه بماموریت آمریکا فرستاده است؟! گفت: هیچکدام از این ها را نمیدانستم ولی آیا مبارکی هم در این مورد هست؟ گفت: تمام آسانه و مدارک هست ولی احتمال از بین بردن آسانه زیاد است چون هنوز حسابهای بانک نخرانده و احتمال فعل و انفعال بسیار است. گفت: آیا این مسائل را به دولت اطلاع داده اند؟ گفت: تا بحال سه چهارتنامه ای مفضل به دولت نوشته ایم ولی گویا مشاور دولت در امور بانک هم کسی است که از ۱۵۰۰۰ ریال اضافه کار یک شعبه کوچک ۵۰۰۰ ریال آن را حیف و میل میکرده است که سبب آن هم موجود است!! حال نمی دانم شورای انقلاب اسلامی ایران و دادگاههای انقلاب و دولت موقت به این حرفها رسیدگی خواهند کرد یا نه؟

جامعه‌ای که هنوز در مراحل تفکر و اندیشه علمی و منطقی نسبت به مسائل زندگی قرار نگرفته است پیوسته در جاذبه خصوصیات فردی قرار دارد، انتظار ظهور پیوسته در چنین روحیه‌ای خمیر مایه دیکتاتوری می‌باشد. افراد با شخصیت یعنی با اراده و شجاع و مصمم و موقع شناس در زمینه‌ای از فقدان نهادهای اجتماعی و سیاسی با رفتار خود می‌توانند به سرعت از جمع توده‌ها جدا شوند و با سرپیچی و طغیان در برابر نظام فاسد استبدادی مستقر بصورت بت‌های معبود توده‌ها و کعبه همه خواستها و آمال سرکوفته آنها درآیند.

شخصیت هائی این چنین اگر در مسیر یک نهضت انقلابی وزن و ارزش خود را در سرعتی هر چه بیشتر به سازمان منتقل کنند و مردم را در مسیر جاذبه یک سازمان سیاسی انقلابی قرار دهند کسانی هستند که انقلاب را از دوخطر اصلی برکنار می‌دارند:

اول - خطر غیبت ناگهانی خود از صحنه سیاسی. اگر جاذبه انقلاب و خواستها و نیازهای اجتماعی و اقتصادی توده‌ها در یک کفر متبلور شود، خطر غیبت ناگهانی او برای منحرف شدن انقلاب و ایجاد هرج و مرج و جوشش جریانهای ضدانقلابی بسیار شدید است.

دوم - خطر ایجاد یک دیکتاتوری فردی - تبلور همه آمال و خواستهای توده‌ها در یک فرد اگر به یک سازمان سیاسی انقلابی منتقل نشود خواه ناخواه فرد در مسیر فرصت طلبی‌ها و سودجویی‌های اطرافیان و اشتباهی شدید آنها برای در دست گرفتن اهرمهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی قدرت به یک دیکتاتور تبدیل می‌شود. جریان انقلابی در صورتی می‌تواند از دستبرد قاطعان حرفه‌ای طریق سیاست مصون بماند که رهبری در کشش افسون کننده قدرت قرار نگیرد و مقهور جاذبه تملق‌گونی و مداحی نشود، زیرا اگر عوامل فرصت طلب و ضدانقلابی و طالبان قدرتهای انحصاری از راه زور نتوانند انقلاب را مقهور کنند سلاح اصلی آنها تقویت آئین شخصیت و فردپرستی و بت‌سازی است. خدایی با خویشتن بینی تفاوتی فاحش دارد و بقول سعدی: «بزرگان نکردند در خود نگاه - خدایی از خویشتن بین مخواه».

ایجاد سازمان سیاسی تنها نباید به سلیقه و خواست و یا سابق ذهنی یک نفر و یا چند نفر منحصر گردد. سازمان سیاسی باید برخاسته از نیروهای مردمی و آگاه به مسائل اساسی انقلاب و معتقد بمبانی اجتماعی و اقتصادی انقلاب باشد. انقلاب قبل از هر چیز دارای انگیزه هائی مادی و

اندر صناعت دیکتاتور سازی

بقیه از صفحه ۲

ملموس برای مردم است یعنی در هم ریختن نظام اجتماعی و اقتصادی کهنه موجود، اما این انگیزه‌های مادی نیاز به فضائی معنوی یا روحی متناسب با خود دارد. در این فضا است که مردم باید روحیه انقلابی خود را حفظ کنند به نظم و قاعده‌ای که لازمه پیروزی بر مشکلات گوناگون است. تن در دهند، اگر انگیزه‌های مادی انقلاب از سوی دولت مورد توجه قرار نگیرد و بطریقی چشمگیر در مسیر تحقق یافتن فضای انقلاب نتواند روحیه تشنه مردم را سیراب کند و مردم به بینند که حال و هوای فضای گذشته، یعنی تملق و چاپلوسی و دروغ‌گویی و تبعیض و فساد ورشو و ارتشاه زندگی آنها را در بر می‌گیرد در این صورت نگرانی و ترس ظاهر می‌شود، جریان شایعات و اغراق‌گویی و پخش اخبار دروغ‌آلود می‌گیرد. مطبوعات جز شعارهای توخالی و اخبار اغراق‌آمیز و مطالب و تفسیرهای مبتذل همراه با نوعی فشار برای سانسور چیز دیگری برای آگاه کردن مردم از حقایق اوضاع ندارند. مجلات جز عکس و تفصیل عشق‌بازیهای خانواده سلطنتی سابق، شرح قماربازیهای آنها و مطالبی از این قبیل ندارند، آیا این مسئله نگران کننده نیست که در برابر مجلات رنگارنگی از این قبیل که بلافاصله پس از انقلاب سبز شوند هنوز ما یک نشریه جدی هفتگی یا ماهانه نداریم؟

اوقات فراغت مردم ما پس از انقلاب چگونه پر می‌شود؟ بجای فیلم‌های سینمایی و برنامه‌های رادیو و تلویزیون و مطبوعات و مجلات و تاترها و کاپاره‌ها ما چه چیزهائی را برای پر کردن فضای خالی زندگی مردم در اوقات بیکاری فراهم کرده‌ایم؟

البته در مدت دوسه ماه نمیتوان به جای همه وسایل فاسد و گمراه کننده تفریحی گذشته وسایل سالم و سازنده‌ای گذاشت، اما همه وسایل فی‌نفسه بد نیستند، سینما و یا تاتر و رادیو و تلویزیون و روزنامه و مجله وسایلی هستند که به اعتبار محتوای خود میتوانند هم موجب گمراهی و انحراف افکار مردم شوند و شعور و آگاهی آنها را در سطح نازل نگهدارند و هم میتوانند با برنامه‌های مثبت و باارزش خود سطح شعور و آگاهی مردم را افزایش دهند و موجبات رشد استعداد و فوق آنها را فراهم کنند. اگر

اوقات فراغت مردم ما پس از انقلاب چگونه پر می‌شود؟ بی تفاوتی و بی‌توسل به سرگرمی‌های ناسالم و حتی بی‌زاری از مطالعه جای آن را نخواهد گرفت؟

یک چنین فضائی جز با خشونت و تملق و شایعه پراکنی و پرستش شخصیت و تولید محصولات مبتذل بوسیله وسایل ارتباط جمعی و واداشتن جوانها و نوجوانان به جست و جوی راههای ناسالم برای پر کردن ساعات فراغت و یا درگیریهای شدید فکری و عقیدتی با یکدیگر پرنخواهد شد.

هیچ انسانی از موسیقی و یا سایر هنرهای سالم و با ارزش بی‌نیاز نیست، هنر غذای معنوی انسان است، در تمام دنیا و در میان همه اقوام و قبایل و جوامع کسی منکر هنر نیست. نباید هنر با ارزش و تقویت کننده احساس و فوق انسانی را نادیده گرفت. متأسفانه رادیو و تلویزیون ما پس از انقلاب اگر برنامه‌های مبتذل را کنار گذاشت، برنامه‌های هنری سالم را جایگزین آن نکرد.

و از وسایل و امکانات موجود برای تشویق هنرمندان واقعی استفاده ننمود و بحث در اساس و جوهر انقلاب را به گفت و شنود آزاد نسپرد و نتوانست مرحله احساس مردم را به مسیر تعقلی آن درباره دوران پس از انقلاب رهنمون شود.

همین انقلاب بزرگ ما میتواند برای هنرمندان رشته‌های مختلف منبعی فیاض برای خلق آثار هنری باشد. از درون همین انقلاب میتوان آهنگهای موسیقی و فیلم‌های سینما و تاترها و اپراها و باله‌های باارزش و ماندنی بوجود آورد. زندگی انقلابی ما و همچنین گذشته پرازداد و اختناق نظام استبدادی میتواند ذخایر سرشاری از آثار هنری و ادبیاتی گرانقدر

برای جامعه ما و نسل‌های آینده ایجاد کند. و اینها همه احتیاج به شور و شوقی انقلابی و رویه روشن شدن با سدها و موانع مصنوعی دارد. صحنه روزانه زندگی ما اکنون در جدالی از پراگدن شایعات و اغراق در حوادث و جعل اکاذیب و تحریف اخبار و در سطحی از ابتذال در رویه روشن شدن با مسائل اساسی اجتماعی و اقتصادی ما مخصوصاً در پهنه مطبوعات می‌گذرد. چرا دولت دست خود را بسوی دانشگاهها و روشنفکران و کارشناسانی که به اصول انقلاب ایمان دارند برای بررسی ریشه‌های مسائل و جست و جوی علمی و فنی مشکلات دراز نمی‌کند و چرا روشنفکران و کارشناسان معتقد به ادامه مبارزه برای نابودی آثار فاسد سرمایه‌داری وابسته برای آغاز یک کوشش دسته جمعی در جهت کمک به دولت و طرح مسائل اساسی انقلاب قدم پیش نمی‌گذارند؟

این توصیه‌ای بود که امام در اعلامیه‌های خود در زمینه همکاری با روشنفکران و دانشگاهیان به روحانیت میکرد اما اکنون این نزدیکی در بوته فراموشی افتاده است و در نخستین جوشش‌های انقلابی پس از نابودی نظام استبدادی خطی در میان گذاشته شد و کیفیت مسلمانی افراد معیار همکاری با دولت انقلاب شد. به این ترتیب مثل اینست که دوسه ماهی پس از آن اتحاد عظیم و یکپارچه اکنون هیچکس میل ندارد انقلاب و سر نوشت آن را جدی بگیرد. همه به فکر بدست آوردن قدرتند و قدرت برای چه؟ اگر قدرت برای آنست که در خدمت مردم گذاشته شود و برای نابودی بی‌عدالتی‌ها و ستم‌ها مصرف شود چرا در دست همه نباشد، چرا همه در آن شریک نباشند؟ چرا همه در مصرف و کیفیت کاربرد آن نظارت نکنند آزادی باید در برخورد افکار و عقاید و در ضرورتهای برنامه‌ریزی اجتماعی و اقتصادی انقلاب تنظیم شود. آزادی، چاپ و پخش هر شایعه و هر تهمت و هر افترا نیست، اما چه کسی و در مسیر چه مصلحتی و با تکیه بر چه قدرتی میتواند آزادی را به نفع حفظ آزادی محدود و یا تنظیم کند؟

چه کسی و در مسیر چه مصلحتی میتواند مرز و حدود بین آزادی و هرج و مرج را معین نماید؟

همه چیز را میتوان و باید بنام انقلاب و در مصلحت اکثریت مردم محروم جامعه و دفاع از انقلاب قربانی کرد جز آزادی. آزادی را نمی‌توان قربانی مصلحت جامعه کرد بشرط آن که جامعه و نمایندگان واقعی آن خود در تعیین و تنظیم مرزهای آزادی شرکت داشته باشند و در اجرای آن نظارت نمایند.

پایان

خواهران انقلابی ایرانی برای ما حیات بخش است این ندا را از ما دریغ نکنید ما از شما پشتیبانی معنوی می‌خواهیم و پس در غیر این صورت فنا هستیم و آواره. آوارگانی با ایمان و با خدا که زمانی همه چیز داشتیم. ما را کمک کنید که اگر همه چیزمان را از دست میدهم. در راهی باندختن.

سخنگوی رسمی مقاومت فلسطین در پاسخ این حمله و آوارگی ما طی مصاحبه‌ای از شورای امنیت خواسته است که به حمله وحشیانه اسرائیل توجه کند.

ما انتظار داریم که نهضت مقاومت فلسطین

خواهران انقلابی ایرانی برای ما حیات بخش است این ندا را از ما دریغ نکنید ما از شما پشتیبانی معنوی می‌خواهیم و پس در غیر این صورت فنا هستیم و آواره. آوارگانی با ایمان و با خدا که زمانی همه چیز داشتیم. ما را کمک کنید که اگر همه چیزمان را از دست میدهم. در راهی باندختن.

سخنگوی رسمی مقاومت فلسطین در پاسخ این حمله و آوارگی ما طی مصاحبه‌ای از شورای امنیت خواسته است که به حمله وحشیانه اسرائیل توجه کند.

ما انتظار داریم که نهضت مقاومت فلسطین

خبری از سرنوشت شیعیان فلسطین

بقیه از صفحه ۸

همیشه اسرائیل منتظران بود که جنوب لبنان را که همیشه چشم طمع به آن دوخته بود بکوبد و مردم بی‌پناه را از آنجا براند این است یکی از نتایج جنگ چریکی مقاومت فلسطین.

برادران و خواهران ایرانی ما را دریابید تا بتوانیم با نیروی ایمان جنوب را حفظ کنیم ما را دریابید و بما قوت قلب بدهید ندای شما برادران و

موارد ما حامی نداریم برخلاف دیگر گروهها که هر کدام از کشورهای کمکهای مالی و معنوی و جنگی میگیرند. ما فقط باید آوارگی روز بروز خود را شاهد باشیم و یا خرابیها را متحمل و یا باید کشته شویم و نابود به عنوان مثال رفتن چهار چریک فلسطینی به شمال اسرائیل قابل انتقاد است. چون فرصتی به اسرائیل داد فرصتی که

انقلاب ما و مطبوعات

بقیه از صفحه ۱

اینهاست. و تمام اینها با آنچه در مطبوعات و بر مطبوعات و نویسندگان کشورهای سوسیالیستی و کمونیستی می گذرد اختلافی اساسی دارد. آزادی قلم در کشورهای سوسیالیستی و کمونیستی نظم پذیرفته یا به قول مخالفین نظم پذیر شده است که میسند از حدود و ثغور آن به اندازه یک مو حق تجاوز و تخطی ندارد.

روزنامه های دوره مشروطیت ما چون در سطحی محدود منتشر می شد و به وسیله کسانی که گزیده روشنفکران آزادیخواه زمان بودند نمونه هائی از شان و مقام شایسته آزادی بودند. کودتای ۱۲۹۹ رضاخان هر چه روزنامه و نشریه و کتاب آزادیخواهانه بود تعطیل کرد و تنها چند روزنامه و نشریه مداح و مطبق میل خودش و در شان خودش را به وجود آورد.

پس از شهریور ۱۳۲۰ و گریختن رضاخان به مناسبت حضور قشون انگلیس و آمریکا و روس، روزنامه های فراوانی مثل احزاب فراوان چون قارچ از زمین سر بر آوردند بعضی با حمایت و گرفتن پول از این سفارت وان سفارت و برخی به وسیله دشنام دادن به مقامات دولتی و سرمایه داران به وسیله باجی که از آنان می گرفتند اداره می شدند. کسانی که در سنین بالا هستند به یاد دارند که روزنامه نگار و مدیر یا سردبیر روزنامه در آن روزگار مسأوی بود با کلاهبرداری و کلاشی و باج بگیر و عامل سیاست بیگانه. روزنامه های مستقلی که سعی جز حفظ آزادی نداشتند انگشت شماری و نویسندگان و خبرنگاران قشر زحمتکشی که باجبار به پیروی از علاقه به قلمزنی کارگران فکری مدیران نشریات بودند و جواره ای جز سوختن و ساختن نداشتند.

حکومت ملی دکتر مصدق هم از طرفی در تعارض و مبارزه دائمی با دربار و سیاستهای خارجی و از طرف دیگر به تبع سرشت لیبرال خود نه تنها نتوانست معیار و ضابطه ای برای مطبوعات آزاد فراهم کند بلکه میدان داد که بیشترین تعداد روزنامه با ارتباط روشن و آشکار با سیاستهای بیگانه و مخصوصاً امپریالیسم انگلیس که طرف اصلی دولت و ملت ایران در مبارزه برای ملی کردن نفت بود هر روز منتشر شود و روز به روز مبارزه ملت و دولت ملی را با بخش شایعات و نشر خبرها و تفسیرهای مفرطانه و خائنانانه تضعیف کند تا زمینه برای کودتای شبه فاشیستی ۲۸ مرداد فراهم گردد.

۲۸ مرداد روز شکستن قتلها بود و جشن قلم بزمانی که به یاری حکومت کودتا فراموشی صاحبان روزنامه ها و مجلات پس از ۲۸ مرداد بایستی تعهد پشتیبانی از حکومت را می دادند و این نویسندگان و خبرنگاران آزادیخواه بودند که فشار پاسور را تحمل می کردند و هرگاه بیکار و هرجند بیکار، جندی قلمی به اشاره و کتاب یا به تصریح می زدند یا هوای آزادی به سرشان می زد و جیزی نمی گذشت که تحت کتف پاسور قلمشان را می شکست و آنان را میزوی می کرد.

در این سالهای آخر که دیکتاتوری محمدرضا شاهی با به خدمت گرفتن جمع تازه ای از روشنفکران

خود فروخته به وسیله اسداله علم، از بازدم خرداد ۱۳۲۲ به اینطرف با نقشه و طرح اندیشیده ای به سوی توتالیترسیم پیش رفته پس از چندسال و بیش از به وجود آوردن حزب واحد رستاخیز، تئوریسین های توتالیترسیم دولت، هویدا را متوجه کردند که به اینهمه روزنامه و مجله احتیاجی نیست و اینها به عناوین مختلف برای دولت خرج تراشی می کنند و از طرف دیگر عده ای از نویسندگان نشان گهگاه موی دماغ و مزاحم طرحهای حکومت و آزادی می خوانند.

چندسال پیش حکومت هویدا ناگهان بزودیک شصت روزنامه و مجله را از مدیریتش خرید و تعطیل کرد و صدای هیچکس هم در نیامد.

در روزهایی که به مناسبت حمله نظامیان به سه روزنامه روزانه اعتصاب مطبوعات شروع شد ناگهان بیشتر روزنامه ها و مجلاتی که سالها تعطیل بودند با آب و رنگ تازه ای منتشر شدند و سندیکی نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات که گرداننده اعتصاب بود در اعلامیه ها و بولتن های خود آنان را خائن به اهل قلم و خائن به آزادی خواند و کسی نفهمید اینهمه بوجه فراوان برای انتشار مجدد مطبوعات چگونه به کار افتاد.

پس از انقلاب نیز به تنها روزنامه ها و مجلات سابق، بلکه روزنامه هائی که به صورت زیراکس یا خارج از ایران یا در داخل به صورت مخفی چاپ و منتشر می شدند از حالت مخفی به صورت آشکار درآمدند و طبق آماری که ما داریم امروز بیش از پنجاه روزنامه و مجله و خبرنامه منتشر می شود و غالباً بی امتیاز و اجازه ای از هیچ جا و هیچ مرجع قانونی و بدون هیچ معیاری و ضابطه ای برای آزادی و ولزلی قلم.

حقیقت اینست که آنها که از آزادی قلم بدون هیچ حدود و ضابطه ای دفاع می کنند اگر چه شمار دلفریبی دارند ولی خود دلفریبی به وجود آوردن نظام اجتماعی خاصی هستند که در آن آزادی نظمی پذیرفته شده است و هیچ چیزی جز در راه و جز با تصویب گردانندگان آن نظم خاص درجمله مورد علاقه شان به باید نوشته شود و نه چاپ و منتشر شود.

روزنامه هائی که اعتصاب کرده بودند نویسندگانشان در داخل هر روزنامه دست به تصفیه زدند و هر یک عده ای از نویسندگان و خبرنگاران را راندند، حتی سندیکی مطبوعات ابتدا دولت را مخاطب قرار داد و سپس در داخل سندیکیا به فکر تصفیه افتاد ولی آیا تاکنون این دوستان نویسندگان و خبرنگار ما معیاری برای تصفیه و ضابطه ای و تعریفی برای آزادی و حدود و ثغور آن (که آزادی در هر تعریفی دارای حدود و ثغور خاصی است) داده اند و حدود آزادی را باهرج و مرج معین کرده اند که طبق آن من اهل قلم بدانم در ایران که انقلابی یا سرشت اسلامی در آن

به پیروزی رسیده است آزادی من چگونه است؟ آیا تصفیه ها با ضوابطی و معیارهای شناخته شده بوده است و اعلام شده یا هر نویسنده و خبرنگاری

برای شما می نویسم، امید است لااقل کسی در وضع خود تغییر داده و فقط حقایق را بنویسد. در روزنامه شما، مورخه سه شنبه ۴ اردیبهشت اخباری از نطقه درج گردیده که هر آدم بی انصافی میتواند قضاوت کند که شما راه یکطرفه ای را رفته اید.

جهت روشن شدن قضیه دو مطلب را برای شما بازگو می کنم اول آنکه آیا تمام اهالی نطقه کردها هستند یا تنها در آنجا زندگی می کنند؟ اگر ترکها هم در آنجا زندگی میکنند چرا فقط اخبار مربوط به کردها را نوشته اید و آنهم آنچنان تحریک آمیز که آتش اختلاف را دوباره بر می افروزد برای مثال از قول سید مصطفی حسینی یکی از کردها چنین می نویسد:

دیروز هنگامی که ارتش به نطقه آمد افراد سوار چند تانک در حالی که عکس هائی از آیت الله سید عزالدین حسینی را حمل می کردند و لباس کردی بتن داشتند در منطقه گردنشین نطقه با مراجعه به کمیته کردها اعلام کردند آتش بس شد و ما با شما هستیم اما وقتی اطمینان کردها را جلب کردند ناگهان بسوی آنها تیراندازی می کردند آیا

باید همیشه منتظر باشد که زبان لال یک روز بنام تصفیه دچار تسویه حسابهای خصوصی خواهد شد؟

وزارت اطلاعات اصلاً حاضر نیست وارد این مباحث شود مبادا مورد انتقاد واقع شود که دولت انقلاب هم شروع به سانسور کرده است حقیقت هم اینست که با این بی اعتنائی وزارت اطلاعات و دولت بازم هر روز در روزنامه ها فریاد سانسور را می بینیم و گاهی ساده لوحانه می پذیریم. این درست است که به تبع شکستن ناگهانی دستگاه استبداد با جامعه ای سخت پریشان از نظر خواستههای اجتماعی و گاهی افراطی روبرو هستیم، گروههای افراطی هم تحرک دارند و جمعی هوادار و جمعی را نیز به دنبال خود می کشانند و تنها با ضوابطی که خود دارند برای همه تعیین تکلیف می کنند و مایه دردمس دولت و انقلاب می شوند و به قول مهندس پازرگان چوب لای چرخ دولت می گذارند و باز حقیقت اینست که در میان اهل قلم و نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات خوشبختانه اکثریت عددی با افراد صالح و پاک و متعادل و آزادیخواه است.

ولی یکبار تشد که بشنیم و ببینم که به کجای می رویم و به کجای خواهیم پیرویم.

گویا در روزهای سیاه حکومت لزاری بود که ابتدا با دوسه تن از اهل قلم نشستیم و انجمن دفاع از آزادی مطبوعات را بنیانهایم و دیگر هم قلمان و اساتید هم آمدند. در آنجا هم مبارزه انقدر روز به روز بود که توانستیم حدودی برای کلمات و اصطلاحات چند پهلونی که در اساستنامه نوشته ایم تعیین کنیم.

امروز که این یادداشت را می نویسم دو روز است از اعلام دفتر رهبر انقلاب می گذرد که گفته اند من روزنامه ایندگان را نخواهم خواند. شنبه است و صبح یک ایندگان در آمده است با یک مقاله و سه صفحه سفید که الان پیش چشم من است و هر لحظه خبر می رسد که عده ای به روزنامه ایندگان حمله کرده اند و حتی آنجا را آتش زده اند. رادیو گفته است که عده ای از پاسداران انقلاب مأمور حفظ موسسه و ساختمان و کارکنان ایندگان شده اند. پیداست که در آنجا خبری هست و بیم خطری می رود ولی اگر در ایندگان یا هر روزنامه دیگر یک یا چند مقاله تحریک آمیز و به ضرر انقلاب دانسته یا ندانسته نوشته شد باید از کلیه کارگران و کارکنان شریف آن انتقامجویی کرد؟ درست است که بوجود آورنده و گرداننده اصل ایندگان عامل اسرانیل و سیا بوده است، درست است که ایندگان به منظور تبلیغ فاشیسم دستگاه محمدرضاخانگی درست شد، درست است که از همه آنجا ها پول می گرفت.

اما در دیوار و دفتر دستک و ماشین چاپ و کارکنان شریف و انقلابی آن نیز دانسته و فهمیده مقصودند؟ آیا باید کار را به انتقامجویی بکشانیم یا تحقیق و تصفیه کنیم، و یا مذاکره و توافق کنیم؟ از طرف دیگر روز پنجمشنبه که دور از تهران ایندگان را دیدیم و نتیجه تحقیقات گروه تحقیق

سنگر بندی شده تا در صورت حرکت ارتش یا افراد دیگر بدفاع برخیزند چه کسی را بر علیه چه کسی تحریک می کنید آیا درج چنین مطلبی اشاره به مبارزه طلبی نیست که مطمئناً شما آنرا آغاز کرده اید و شاید آرزوی آنرا دارید و در ادامه مطلب خود از قول امام جمعه چنین می نویسید: «عده ای از دانش آموزان قصد کردند که تظاهراتی راه بیندازند و این جنگ و کشتار را محکوم کنند که ما از انجام آن جلوگیری کردیم» من دوباره این خبر قطعی می گویم به شماره های چند روز پیش خودتان مراجعه کنید ببینید که چه کسانی تظاهرات کرده اند و چرا آقای امام جمعه دروغ می گوید!

در خاتمه اگر شماراه خود را بدین روش ادامه دهید میدانید بر سر ملت بیچاره که شما هم از آنها هستید چه خواهد آمد ما به خضیلق ضرب المثل مشهور که میگوید «چاهکن همیشه ته چاه است» راه شما هم به ماورای ترکستان است و راهی جز نابودی ملت و این انقلاب نخواهد بود که بدون شک شما هم جزئی از این ملت هستید و در آغاز شما نابود خواهید شد.

گروهیان یکم هوای شمسعلی محمدی

گروهیان یکم هوای شمسعلی محمدی

ضد انقلاب...

قاسم لارین

مرگ و دلهره و ترس و داغ و درفش. این یک تجربه است. تجربه تلخ و دردناک که به بهای از دست رفتن میلیاردها دلار و قربانی شدن ده ها هزار جوانان وطن به دست آمده است.

آقای بازرگان. به این تجربه تلخ بیندیشید و آنرا سهل نگیرید. خوی آزاد اندیشی و آزاد منشی و روش دمکراتیک شما اگر چه با سنت کلاسیک انقلابی مطابقت ندارد از دیدگاه اخلاقی و معنویت احترام انگیز است، ولی پاسخ گوی خطر احتمالی فردا نیست. هیچکس راه را بر کودتا نبسته است. وقتیکه امام با قاطعیت تمام از خطر توطئه حرف میزند. وقتیکه گلوله نیم شبی سکوت را میشکافد و مجاهد بزرگی را از پای درمیآورد. وقتی که زرمزه استخدام مزدوران مرز نشین توسط سبهدالیزبان و گروهی ساواکی فضای تیره تردید و نگرانی را غلیظتر میکند هر کس حق دارد احساس خطر کند. به بهانه «موقت» بودن دولت نمیتوان و نباید واقفیت تضاد را ندیده انگاشت. و خونسرد و آرام از کنار حوادث گذشت و به موعظه نشست. تصور اینکه خشونت جزئی از ابزار حکومت خودکامه استبداد است و باید از فریاد خشونت و قاطعیت عمل، حتی جنبه های منطقی آن درجاس ترین مرحله انقلاب اجتراز جست و رفتار قهرآمیز عوامل ضد انقلاب را به حوصله دمکرات منشا نه محول کرد آهسته آهسته ما را به لب پرتگاه میکشاند و در آنجاست که دیگر مسئله احساس خطر مطرح نیست. بلکه خود خطر است که از راه دور تا پشت گوش ما آمده است تا بستر ما همان بیاورد که بر شتر به رفت.

ما در پیش روی خود یک ادبیات غنی پراز تمثیل و تجربه و قصه و اندرز، پر از اشک و اندوه و درد و خشم و طغیان، پر از ستم و کشتار و شیخون و فاجعه، پراز نشست و برخاستن و دویدن و دوباره فرو افتادن. فرو افتادن در دام توطئه ناپکاران و ستکاران ظریف، اشارات صریح و جا به جای همین ادبیات است که میتواند ملهم ما در تجربه اندوزی باشد.

انسان گاهی ناگزیر است در رابطه با تجارب تاریخی خود را تصحیح کند و اکنون موقع آن رسیده است که آقای بازرگان عظمت مسئولیت خود را و بار امانتی را که بر دوش دارد حس کند و متوجه این حقیقت باشد که با لغزش او پای ملتی ممکن است بلرزد...

امپریالیسم به منظور رخنه کردن در بافت انقلاب است ثابت کرد که دست آورد نهضت ما ان آزادی عاری از وجدان و آگاهی نیست که به تفرقه و تشتت و از هم گسیختگی نیروها بینجامد. نشر وسیع جامعه در این گنرگاه به درک تئوریک مجموع خصلت های جنبش نائل آمدند. مردم به این حقیقت رسیدند که در پرتو انقلاب به آن هستی پهنآوری رسیده اند که دین ناب با همه مفاهیم متعالی خود یکی از ابعاد آنست، تضاد در درون حرکت جزئی از ماهیت حرکت است. در حال حاضر جامعه ما دچار چنین تضادی است. چه در زمینه ایدئولوژی و چه در زمینه عمل. چون دست به حرکت تند تاریخی زده است. ماجراهای کردستان و گنبد و نقره و ترور قرنی و مطهری گوشه ای از تظاهر این تضاد درونی است، و علائمی از رویدادهای آتی... قبل از کودتای ۲۸ مرداد رئیس شهربانی دکتر مصدق دزدیده شد و به نحو چگر خراشی در غار تلو به قتل رسید. این یک علامت بود. آقای دکتر مصدق در قبال چنین حادثه تکان دهنده ای که صدای پای کودتا را به گوش میرساند با حوصله سیاستمدارانه و شیوه خاص دمکراتیک خود متهمان حادثه را به زندان فرستاد و پرونده آنان را به محاکم دادگستری سپرد تا در حرکت لاگ پشتی قضاوت و خواب سنگین محیط دادگستری دستخوش آفت زمانه شود. و چنین هم شد. روزی که مرا به جرم مخالفت با شاه و سخنرانی علیه رژیم به زندان میبردند متهمان رئیس شهربانی دکتر مصدق (سرلشکر افشار طوس) داشتند از در زندان خارج میشدند.

کودتا پشت سر قتل رئیس شهربانی سر رسید و همه چیز را عوض کرد دیگر نه از نفت صحبت میشد و نه از قیام ملت. سکوت بود و سکوت... شاه برگشت تا از مردم آزاده ایران انتقام بگیرد و انتقام هم گرفت. بیست و پنج سال تمام خون بود و

و محتوای جنبش کنونی قابل مقایسه نیست. ان روز صحبت از نفت بود و برداشت تجربی از موضع نفت و امروز حرف بر سر مفاهیم جوهری هستی جامعه و سرنوشت او و بازسازی شخصیت انسان ها و تکوین فرهنگ نواست. امروز حرکت سیاسی مردم نوعی تمرین و آبیان تفنن و یاناشی از استنباط سطحی و ساده از یک «تم» پیچیده بود و امروز یک ضرورت محتوم و یک حقیقت تاریخی... آن روز مردم از اشتراک خاک و خون حرف میزدند و امروز از اشتراک اندیشه و ارمان. آن روز هر آدم یک موجود سرگردان و خالی الذهن و راهشده از سنت ها و آرمانها، بی هدف و بی مقصد بود و امروز هر انسان یک پیامبر، یک مصلح، یک ارمان خواه و یک انبار باروت است... بیست و پنج سال ستم و شکست و کشتار از مردم این سرزمین دانه های باروت ساخت که با کنار هم قرار گرفتن و همبستگی دیدیم آن چنان آتش فشانی به وجود آمد که چیزی از رژیم طاغوتی به جا نگذاشت. همه مظاهر و جلوه های شاهنشاهی خاکستر شد و به دست با دقار گرفت. هرایرانی در تداوم مرگبار ترین فشار پلیسی بیست و پنج ساله و در اعماق دهشت و سکوت کوشید بایرون کشیدن خود از پوسته بی تفاوتی به یک انقلاب «درون فری» دست بزند تا در مصاف با رژیم درست به صورت همان دانه باروت بیل شود. ماجرای ترور آقای مطهری و متعاقب آن تظاهرات یکپارچه مردم درسراسر کشور نشان داد که با همه تنوع مبانی عقیدتی و افکار سیاسی و کتشی ها و جاذبه های گونه گون درسراه انقلاب وحدت و یکپارچگی جامعه همچنان دست نخورده ماند و مردم به مثابه همان انبار باروت هستند که با کمترین جرقه مشتعل میشوند.

توطئه ترور آقای مطهری که بخشی از توطئه

اگر معتقد به حضور «ضدشینی» در نهاد شینی باشیم ناگزیر باید به دنبال حرکت نمادی «سمبولیک» انقلاب که تحقیقا یک حرکت بنیادی و جوهری تاریخ معاصر است به ضد انقلاب بیندیشیم و خطر رشد و گسترش آنرا در لایه های ناپیدا، و در آن سوی حرکات محسوس جامعه، در زیر پوشش شعارها و تظاهرات موسمی و حتی در درون اندیشه های تاریک حس کنیم.

مادر حال حاضر در مرحله دگرگونی تمام عیار ارزش ها هستیم، و این دست آورد انقلاب است که با تغییر بنیادی همه نهادها کیفیت نوینی به زندگی و دورنمای آینده داده است، طبیعی است در چنین گذری از دنیای بسته و سیاه «توتالیتاریزم» به فضای روشن دمکراسی، و در مسیر نفی همه رابطه های استعماری با کشورهای قدرتمند بیگانه و قطع گرا صدای چرخ های ارابه ضدانقلاب با طنین تندتری به گوش میرسد. عوامل توطئه گر بیگانه به امید بازگشت به دوران فساد و چپاول و غارت و دستیابی به منابع چوشان ملی ما لحظه ای آرام نیستند. آنها در آن سوی مرزها سرگرم تجهیز نیرو و تنظیم نقشه برای در هم شکستن استخوان بندی انقلاب و اعاده سلطه اهریمنی امپریالیسم و به بند کشیدن انسان های این مرز و بوم هستند، آنها در روزنامه های خود و در وسائل ارتباط جمعی تصویر زشتی از انقلاب مردم ارائه میدهند و با قلب واقفیت ها و تحریف کلمات و وارونه جلوه دادن حقایق اصرار دارند حقانیت جنبش راستین ملت ما را تخطئه کنند، و از معادله تازه برخاسته از انقلاب و فرهنگ خاص انقلابی عصر مابا برداشتی غلط و مغرضانه جوی تاریک و وحشتناک بسازند، و محیط هیجانی را به نوعی عصیان و طغیان گری در رفتار و داوری و مجازات تعبیر کنند.

دست اندرکاران سیاست خارجی امریکا و کارگردانان «سیاه باتکیه» بر تجربه تاریخی کودتای سال ۳۲ و رویای بازگشت نظام سکوت و اختناق، و ردن و بستن و کتشن به خاطر خوردن مجدد نفت، و احاطه بر فضای «ژئوپولتیکی» منطقه در جست و جوی فرصت ظهور یک چنین تکرار تاریخ و رویدادشادی بخش و دلگرم کننده ای هستند، ولی نمیدانند که هیچیک از شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، روانی و تاریخی جنبش سال ۳۲ با ابعاد

خبری از سرنوشت شیعیان فلسطین

دوست خبرنگار عکاس ما برای تهیه عکسهائی از فلسطین رفت. در بازگشت عکسهای فراوان و گزارش کوتاهی از وضع شیعیان جنوب لبنان به ما داد که قرار شد عکسهای فراوان و گزارش مفصل را تهیه کند و به ما بپسارد، ولی در روز اول ورودش متأسفانه خانه اش را دزد زد و آنچه از لوازم عکاسی و عکس و فیلم و پرورنده و حتی یادداشت داشته برده اند و از لوازم منزل بسیار کم برده شده است.

امیدواریم با کوشش کمیته ها و آگاهی شهربانی لوازم کنگرلو که همه چیزش بوده است، پیدا شود.

روشن بوده و غصب کشورشان بوسیله اسرائیل روشتر.

ولی همانطور که اشاره کردم مسئله جنوب لبنان مطرح میباشد که آوارگان فلسطینی را در خود جا داده و پذیرا شده و خود در حال حاضر کشور بیست جنگ زده و پایگاهی است برای بمباران شدن از طرف اسرائیل و این ستوال مطرح میشود که کودک لبنانی و مادر لبنانی چه وضعی دارد وقتی هر روز شاهد مرگ عزیزانش می شود بدون اینکه خود درگیر باشد طرف دو هفته گذشته شاهد وقایع بی شماری بودم برای نمونه یک گروه چهار نفری از کماندوهای فلسطینی وابسته به

برای تهیه گزارشی از وضع آوارگان فلسطین عازم لبنان شدم و با مشکل جدی تری روبرو شدم که توضیح آن را برای ملت ایران وظیفه میدانم. کمک به آوارگان فلسطین برای هر فرد آزاده و آزادیخواه واجب و کمک به آوارگان فلسطینی واجبتر لیکن توجه به وضع شیعیان لبنان بخصوص قسمت جنوبی آن بخاطر پناه دادن به آوارگان فلسطینی و حمایت بی دریغ آنان درگیر جنگی ناخواسته با اسرائیل گردید و در حال حاضر بطور مداوم زیر آتش توپخانه و بمباران اسرائیلیها قرار دارند حائز اهمیت است زیرا وضع خاص آوارگان فلسطینی در نظر جهانیان تقریبا

نمی دانم و این در حالی است که خرابی پیدا میکند و سیل آوارگان مسلمان شیعه جریان دارد که تا لحظاتی قبل از حمله خود جانی داشتند و مکانی. بکجا بروند خود نمی دانند و این درحالیست که دنیا به تماشا نشسته و هیچ اقدامی برای پایان دادن به این فاجعه صورت نمی گیرد. یک لبنانی جنوب چنین می گوید ما خسته شدیم از جنگی که در حال حاضر بما مربوط نیست چون آمادگی نداریم آمادگی جسمی و روحی و مهمتر از همه تجهیزات جنگی. بما ظلم میشود بما ابحاف میشود در تمام



شیعیان جنوب حتی فرصت نگراندن قرآن خود را ندارند